

سیاست افتراقی در رسیدگی به دعاوی خانوادگی و راهبردهای آن^۱

دکتر لیلیا سادات اسدی

مستشار اداره کل تدوین لوایح قوه قضائیه

چکیده

اختصاصی کردن دادگاه‌ها در رسیدگی به دعاوی، ضرورتی است که امروزه در جهان مورد توجه قرار گرفته است. این ضرورت گاه برخاسته از اهمیت موضوع دعوی و گاه ناشی از پیچیدگی آن است. در دعاوی خانوادگی علاوه بر علل فوق، ارتباط عملکرد دادگاه‌ها و نتیجه دعوی با مصالح جامعه که نتیجه غیرمستقیم آن پیشگیری از وقوع جرم و آسیب‌های اجتماعی است، ایجاب می‌نماید که برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی، دادگاه اختصاصی در نظر گرفته شود.

این مقاله در دو بخش به تحولات قانونی دادگاه ویژه خانواده، و ابزارها و نهادهای مورد نیاز این دادگاه‌ها می‌پردازد. نگارنده معتقد است که آنچه امروزه در سیستم قضایی ایران به عنوان دادگاه خانواده موجود است، صرفاً دادگاه اختصاص یافته به این دعاوی است، نه دادگاه متخصص. توجه به شرایط قاضی دادگاه، شورایی بودن و تعدد قضات با ترکیبی متشکل از قضات زن و مرد، برقراری امتیازاتی برای قضات محاکم خانواده به لحاظ صعوبت کار و فراهم نمودن ابزارها و واحدهای مورد نیاز این دادگاه‌ها مانند واحدهای داوری و مددکاری، مرکز مشاوره تخصصی، پلیس ویژه و اجرای احکام اختصاصی، مواردی است که باید مورد توجه قانونگذار و قوه قضائیه قرار گیرد.

واژگان کلیدی

قانون، رویه، دادگاه خانواده، صلاحیت، مشاور قضایی، داوری، مددکاری

۱- پذیرش مقاله: ۸۶/۷/۱؛ ارزیابی: ۸۶/۸/۱

یکی از مباحث مهم در آیین دادرسی اعم از کیفری و مدنی، صلاحیت دادگاه‌ها است.

صلاحیت عبارت از توانایی و الزامی است که مراجع قضایی هنگام رسیدگی به دعاوی، به موجب قانون دارند (مدنی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۱۹). تعریف دیگر به شایستگی و اختیار اشاره دارد (آخوندی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۱۸). در مقایسه این دو تعریف باید گفت از آنجا که صلاحیت دادگاه‌ها صرفاً اختیاری برای دادگاه محسوب نمی‌شود و دادگاه تکلیف به رسیدگی نیز دارد، لذا تعریف اول کامل‌تر است.^۱

صلاحیت در امور مدنی به ذاتی و محلی تقسیم می‌شود و در امور کیفری علاوه بر این دو، صلاحیت شخصی نیز مورد بحث قرار می‌گیرد.

صلاحیت ذاتی که آن را صلاحیت مطلقه دادگاه نیز گفته‌اند صلاحیتی است که مرتبط با نظم عمومی است (جعفری/نگرودی، ۱۳۶۸، ص ۴۰۷). به همین جهت نه تنها طرفین دعوی نمی‌توانند بر خلاف آن توافق کنند، بلکه تخطی از آن نیز موجب ابطال عملیات دادگاه است.

امروزه می‌توان گفت دادگاه‌های عمومی نسبت به دادگاه‌های انقلاب دارای صلاحیت ذاتی هستند.^۲

در صلاحیت محلی از بین دو دادگاه که از لحاظ ذاتی صالح می‌باشند، دادگاهی که باید به دعوی خاص رسیدگی نماید، انتخاب می‌شود. در تعریف صلاحیت محلی گفته شده است «اختیار یک دادگاه معین است نسبت به دادگاه معین دیگر که از حیث نوع، صنف و درجه شبیه یکدیگرند (همو).

۱- دکتر آشوری نیز در تعریف صلاحیت کیفری به توانایی و شایستگی دادگاه و همچنین تکلیف مرجع قضایی به رسیدگی اشاره کرده است (آشوری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۴۸).

۲- مطابق صدر ماده واحده قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی (دادگاه خانواده)، پس از تخصیص این شعب (برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی) دادگاه‌های عمومی حق رسیدگی به دعاوی مربوط به این دادگاه‌ها را نخواهند داشت.

قوانین تشکیل دادگاه‌های صالح برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی

اهمیت خانواده و خطر تزلزل بنیان آن با توجه به تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... توجه کشورهای مختلف را به تشکیل دادگاه‌های اختصاصی برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی جلب نموده است. این توجه را در کشور ژاپن از سال ۱۹۴۷ می‌بینیم که دادگاه خانواده رسیدگی به جرایم جوانان را نیز بر عهده داشته و در واقع تلفیقی از دادگاه اطفال بزهرکار و خانواده بوده است (مدنی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۵۸).

در ایران نیز توجه قانونگذار به تشکیل دادگاه‌های خاص خانواده از سال ۱۳۱۰ آغاز و تحولات قانونی مختلفی را طی کرده است که در زیر به آن می‌پردازیم:

۱- قانون راجع به ازدواج مصوب ۱۳۱۰/۵/۲۳

اولین توجه قانونگذار ایران به اختصاصی نمودن محاکم در رسیدگی به دعاوی خانوادگی، در قانون راجع به ازدواج مصوب ۱۳۱۰ است. این قانون در ماده ۳ پس از جرم‌انگاری ازدواج با کسی که هنوز به سن قانونی نرسیده است، به وزارت عدلیه اجازه داد محاکمه این اشخاص را به محاکم اختصاصی که اصول تشکیلات و ترتیب رسیدگی آن به موجب نظام‌نامه‌ای معین می‌شود، ارجاع دهد. هم چنان که ملاحظه می‌گردد، این قانون علاوه بر ضرورت تشکیل دادگاه اختصاصی، به لزوم آیین دادرسی خاص آن نیز توجه کرده بود؛ اما موضوع داخل در صلاحیت چنین دادگاهی را صرفاً رسیدگی به جنبه کیفری مزاحمت‌کننده، عاقد، مشارکت‌کنندگان و معاونان جرم ازدواج خلاف مدلول ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی قرار داده بود.

۲- قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۴۶/۴/۱۱

ماده ۱ قانون فوق‌الذکر بدون در نظر گرفتن محکمه اختصاصی برای رسیدگی

به دعاوی خانوادگی، رسیدگی به دعاوی ناشی از امر زناشویی و دعاوی خانوادگی را به دادگاه‌های شهرستان و در نقاطی که دادگاه شهرستان نباشد، به دادگاه بخش و بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی سپرد. نظر به اینکه قانون مزبور از نظر مقررات شکلی در خصوص دادگاه خانواده و صلاحیت آن، تفاوت چندانی با قانون حمایت خانواده اصلاحی ۱۳۵۳ نداشت، از ذکر سایر موارد خودداری می‌شود.

۳- قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳/۱۱/۱۵

صدر ماده ۱ این قانون، رسیدگی به کلیه اختلافات مدنی ناشی از امر زناشویی، دعاوی خانوادگی و امور مربوط به صغار مثل نصب و عزل قیم و ضم امین را به دادگاه‌های شهرستان، و در نقاطی که فاقد دادگاه شهرستان باشد، به دادگاه بخش واگذار نمود. این ماده محاکم را در رسیدگی به دعاوی مذکور ملزم به رعایت تشریفات دادرسی ندانست و چنین مقرر داشت که رسیدگی به امور مذکور در تمام مراحل دادرسی بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی خواهد بود.

بدین ترتیب توجه به نحوه رسیدگی به دعاوی خانوادگی و استثنای این دعاوی از تشریفات دادرسی پایه‌گذاری شد.

نوآوری دیگر این قانون، تعریف دعاوی خانوادگی بود که در ماده ۲ چنین آمده است «منظور از دعاوی خانوادگی، دعاوی مدنی بین هر یک از زن و شوهر و فرزندان و جد پدری و وصی و قیم است که از حقوق و تکالیف مقرر در کتاب هفتم در نکاح و طلاق (از جمله دعاوی مربوط به جهیزیه و مهر زن) و در کتاب هشتم در اولاد و کتاب نهم در خانواده و کتاب دهم در حجر و قیمومیت قانون مدنی و همچنین از مواد ۱۰۰۵ - ۱۰۰۶، ۱۰۲۹ - ۱۰۳۰ قانون مذکور و مواد مربوط در قانون امور حسبی ناشی شده باشد».

با این وصف بر خلاف قانون راجع به ازدواج، قانون حمایت خانواده صرفاً دعاوی مدنی بین زوجین را به عنوان دعاوی خانوادگی که تحت شمول مقررات

این قانون باشد، محسوب داشت و عدم رعایت تشریفات دادرسی را در دعاوی جزایی بین زوجین و فرزندان، اجداد و دیگر کسانی را که نسبت به کودکان دارای سمت می‌باشند، لحاظ نکرد.

ارجاع اختلاف به داوری، اختیارات دادگاه در پذیرش ادعای اعسار طرفین از پرداخت هزینه دادرسی و انجام تحقیقات به هر شکل که بخواهد، مانند استفاده از واحد مددکاری و تشکیل صندوق حمایت از خانواده، نوآوری‌های دیگر این قانون بود.

آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت خانواده مصوب شهریور ۱۳۵۴ با تصریح به نام محکمه مندرج در قانون حمایت خانواده تحت عنوان «دادگاه خانواده»، به بیان نحوه دادرسی در این دادگاه و بعضاً مقررات ماهوی مانند چگونگی حکم در مورد حق ملاقات طفل پرداخت.

۴- لایحه قانونی تشکیل دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸/۷/۱

این لایحه اولین قانونی بود که پس از انقلاب اسلامی به ضرورت وجود دادگاهی خاص برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی صحه گذاشت و در ۲۰ ماده به تعیین تشکیلات دادگاه مدنی خاص و تشریفات رسیدگی پرداخت.

مطابق ماده ۱ این قانون، دادگاه مدنی خاص از رئیس یا عضو علی‌البدل تشکیل می‌شود. مطابق اصلاحیه قانون فوق مصوب ۱۳۷۱/۱۲/۱۲، مشاور مکلف است قبل از اتخاذ تصمیم توسط دادگاه، پرونده را دقیقاً مطالعه و بررسی کرده، نظر خود را به طور مستدل حداکثر ظرف مدت ۵ روز اعلام نماید. ماده ۲ این قانون مرجع تجدیدنظر از آرای دادگاه بدوی را مجتهدان یا قضات مأذونی می‌داند که توسط شورای سرپرستی و پس از تشکیل شورای عالی قضایی توسط آن شورا تعیین می‌شود، و اعلام می‌کند که اگر در محلی شخص واجد شرایط نباشد، به مرجع تجدیدنظر استان مراجعه خواهد شد.

صلاحیت دادگاه مدنی خاص طبق ماده ۳ در رسیدگی به امور ذیل بود:

- دعاوی راجع به نکاح، طلاق، فسخ نکاح، مهر، نفقه زوجه و سایر اشخاص واجب النفقه، و حضانت.

- دعاوی راجع به وصیت، وقف، ثلث، حبس، تولیت و وصایت.

- نصب قیم و ناظر و ضم امین و عزل آنها.

- سایر دعاوی حقوقی به تراضی طرفین دعوی و رسیدگی به دعاوی مطالبه

اجرت‌المثل زوجه پس از طلاق (اصلاحی ۱۳۷۱/۱۲/۱۲).

- امور جزایی که با دعاوی حقوقی مطروح در آن دادگاه ارتباط مستقیم پیدا

می‌کرد (الحاقی ۱۳۶۰/۷/۲۱).

هم چنان که ملاحظه می‌شود، صلاحیت دادگاه مدنی خاص فراتر از دعاوی

خانوادگی بود و دعاوی مربوط به وقف و وصیت را صرف‌نظر از اینکه رابطه

خانوادگی بین طرفین موجود بوده یا خیر، نیز در بر می‌گرفت.

عمر دادگاه‌های مدنی خاص تا تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و

انقلاب در سال ۱۳۷۳ و عام نمودن صلاحیت دادگاه‌ها ادامه یافت.

۵- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸/۹/۱۲

اصل ۲۱ قانون اساسی دولت را موظف کرد که حقوق زن را در تمام جهات با

رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و در این راستا در بند سوم «ایجاد دادگاه

صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده» را از وظایف دولت برشمرد.

هم چنان که ملاحظه می‌گردد تشکیل چنین دادگاهی ضمن حفظ کیان و بقای

خانواده، باید به منظور حمایت از زن صورت گیرد. توجه به این نکته لازم است

که دادگاه خانواده و دادگاه نظامی (اصل ۱۷۲) تنها محاکم تخصصی است که در

قانون اساسی به ضرورت آن اشاره شده است.

۶- قانون تشکیل دادگاه خانواده مصوب ۱۳۷۶

تصویب قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع

اصل ۲۱ قانون اساسی در سال ۱۳۷۶، رویکردی مجدد به تشکیل دادگاه‌های خاص برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی بود. مطابق ماده واحده فوق، رئیس قوه قضائیه مکلف شد ظرف مدت ۳ ماه در حوزه‌های قضایی شهرستان به تناسب جمعیت آن حوزه، حداقل یک شعبه از شعب دادگاه‌های عمومی را برای رسیدگی به دعاوی خانواده اختصاص دهد و پس از تخصیص این شعب، دادگاه‌های عمومی، حق رسیدگی به دعاوی مربوط به این دادگاه‌ها را نداشته باشند. با این وصف باید گفت دادگاه‌های خانواده همان دادگاه‌های عمومی بودند که صلاحیتی فراتر از محاکم عمومی داشتند.

صلاحیت دادگاه خانواده در ماده واحده در سیزده بند شامل نکاح موقت و دائم، طلاق، فسخ نکاح، بذل مدت و انقضای آن، مهریه، جهیزیه، اجرت‌المثل و نخله ایام زوجیت، نفقه معوقه و جاریه زوج و اقربای واجب‌النفقة، حضانت و ملاقات اطفال، نسب، نشوز و تمکین، نصب قیم و ناظر و ضم امین و عزل آنها، حکم رشد، ازدواج مجدد و شرایط ضمن عقد احصا شده است.

قانون نحوه اهدای جنین به زوجین نابارور مصوب ۱۳۸۲/۴/۲۹ نیز عنوان دیگری به صلاحیت دادگاه‌های خانواده افزود. مطابق ماده ۴ این قانون، رسیدگی به درخواست اهدای جنین توسط زوجین نابارور و بررسی صلاحیت زوجین متقاضی، در محاکم خانواده به عمل خواهد آمد.

هم چنان که ملاحظه می‌شود، قانون سال ۱۳۷۶ نسبت به قانون تشکیل دادگاه مدنی خاص توجه بیشتری به صلاحیت خانوادگی این محاکم نمود و دعاوی مثل وقف و وصیت را که فاقد وجهه خانوادگی است، از شمار صلاحیت‌های این محاکم خارج کرد. همچنین عدم توجه به درخواست سرپرستی کودکان در این قانون، انصراف قانونگذار را از موضوعات خارج از علقه‌های طبیعی خانوادگی نشان می‌دهد.

۷- قانون احیای داسراها مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، ضمن احیا داسراها

و رویکرد مجدد به تخصصی نمودن محاکم عمومی از جهت رسیدگی به دعاوی حقوقی و کیفری، در ماده ۴ تخصیص برخی شعب دادگاه‌های عمومی را به امور خاص خانواده مجاز دانست.

رویه قضایی در تشکیل دادگاه‌های خانواده

امروزه در اختصاص دادگاه‌های خانواده به دعاوی خانوادگی و همچنین میزان صلاحیت آنها، اختلاف نظر است که به ذکر برخی از مجاری اختلاف و رویه‌های اتخاذی می‌پردازیم:

اول - آیا دادگاه‌های خانواده که طبق قانون تشکیل دادگاه‌های خانواده مصوب ۱۳۷۶ شعبه‌ای از محاکم عمومی هستند که جهت رسیدگی به دعاوی خانوادگی اختصاص یافته‌اند، می‌توانند به دعاوی غیرخانوادگی نیز رسیدگی نمایند یا خیر؟ اکثریت قضات کمیسیون دادگستری استان تهران طی نظریه مورخ ۱۳۷۷/۶/۴ در این خصوص چنین آورده‌اند: اولاً- با توجه به فلسفه طرح این قانون در مجلس شورای اسلامی که جداسازی دادگاه‌های رسیدگی‌کننده به امور خانوادگی از دادگاه‌هایی است که به سایر امور رسیدگی می‌کنند، و این تفکیک به منظور حفظ کیان و حرمت خانواده صورت گرفته است و با عنایت به اینکه قانونگذار در ماده واحده قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی مصوب ۱۳۷۶، صراحتاً صلاحیت دادگاه خانواده را معین نموده است، لذا این دادگاه‌ها صلاحیت رسیدگی به دعاوی مدنی و کیفری خارج از بندهای سیزده‌گانه را ندارند (معاونت آموزش دادگستری تهران، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۴۳).

اقلیت در این خصوص چنین استدلال کرده‌اند که قانونگذار در ماده واحده قانون تشکیل دادگاه خانواده، صرفاً سایر دادگاه‌های عمومی را از رسیدگی به دعاوی خانوادگی مندرج در بندهای سیزده‌گانه ماده واحده منع نموده است، لیکن دادگاه‌های خانواده که از جمله دادگاه‌های عمومی هستند، از رسیدگی به سایر

دعاوی منع نشده‌اند، بنابراین این دادگاه‌ها می‌توانند به سایر دعاوی نیز رسیدگی نمایند.

نظریه مشورتی شماره ۷/۱۷۳۴-۷/۱۰/۴-۱۳۸۰/۱۰/۴ اداره حقوقی قوه قضاییه با پذیرش نظر اکثریت، روح قانون مذکور را ناظر به تفکیک مراجعان و متداعیان دعاوی مربوط به خانواده از دیگر مراجعان به دادگاه‌ها می‌داند.

در نقد نظریه اداره حقوقی و نظر اکثریت باید گفت مطابق ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ تخصیص شعبی از دادگاه‌های حقوقی و کیفری برای رسیدگی به دعاوی حقوقی یا جزایی خاص مانند امور خانوادگی و جرایم اطفال، با رعایت مصالح و مقتضیات از وظایف و اختیارات رئیس قوه قضاییه است. نظر به اینکه صلاحیت دادگاه‌ها در قانون مشخص می‌شود و قانون فوق نیز تخصیص شعبی از دادگاه‌های عمومی را برای رسیدگی به امور خانوادگی، کیفری یا جزایی، بر عهده رئیس قوه قضاییه نهاد است، پس باید قائل به عدم ذاتی بودن صلاحیت دادگاه‌های کیفری، جزایی یا خانوادگی نسبت به هم بود. از سوی دیگر مطابق صدر ماده ۴، تقسیم‌بندی شعب به حقوقی و جزایی، صرفاً در حوزه‌هایی صورت می‌گیرد که دارای بیش از یک شعبه دادگاه عمومی باشند. بنابراین در حوزه‌های بخش که معمولاً یک شعبه دادگاه وجود دارد، این اختصاص صورت نمی‌گیرد و همان شعبه به کلیه دعاوی حقوقی، جزایی و خانوادگی رسیدگی می‌نماید. انتهای ماده ۴ نیز تصریح نموده است که (حتی چنانچه تخصیص دادگاه‌ها صورت گیرد) در صورت ضرورت ممکن است پرونده حقوقی به شعبه جزایی، یا پرونده جزایی به شعبه حقوقی، ارجاع شود. با این وصف صلاحیت دادگاه‌های جزایی، حقوقی و خانواده نسبت به یکدیگر از نوع ذاتی نیست؛ زیرا صلاحیت ذاتی قابل تخطی نمی‌باشد.

دوم - آیا شورای حل اختلاف، صلاحیت رسیدگی به دعاوی مندرج در

صلاحیت دادگاه خانواده را دارد؟

آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در بند ۱ از قسمت الف ماده ۷، رسیدگی و صدور حکم درباره کلیه دعاوی راجع به اموال منقول، دیون، منافع و زیان ناشی از جرم و ضمان قهری را در صورتی که خواسته دعوی بیش از مبلغ ده میلیون ریال نباشد، در صلاحیت شورای حل اختلاف قرار داده است. در خصوص اینکه آیا شوراها می‌توانند به دعوی نفقه، تا مبلغ ده میلیون ریال رسیدگی نمایند، اختلاف نظر است. عده‌ای معتقدند شوراها جایگزین دادگاه‌ها در محدوده صلاحیت خود هستند، پس حق رسیدگی به این دعاوی را دارند. رویه قضایی نیز بر همین منوال است و بیشتر پرونده‌های مختومه در شورای حل اختلاف مجتمع قضایی خانواده یک را دعوی نفقه تشکیل می‌دهد. حتی در خصوص نفقه اقارب این اعتقاد وجود دارد که چون نفقه اقارب، الزام به انجام تعهد است و به همین جهت مطابق ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی، اقارب فقط نسبت به آتیه می‌توانند مطالبه نفقه نمایند، لذا شورای حل اختلاف طبق بند ۳ قسمت الف از ماده ۷ آیین نامه اجرایی (الزام به انجام شروط و تعهدات راجع به معاملات و قراردادهای در حدود صلاحیت در دعاوی مالی) در این خصوص صالح می‌باشد.

مع‌هذا نظریه کمیسیون قضات خلاف این امر است و استدلال ایشان چنین است «صرفاً دادگاه خانواده برای رسیدگی به دعوی نفقه صالح می‌باشد و شورای حل اختلاف ولو با تراضی طرفین، صالح برای رسیدگی به این موضوع نیست». اداره حقوقی قوه قضائیه نیز با تأیید این نظر طی نظریه شماره ۷/۵۳۶۶-۱۳۸۲/۸/۵ چنین آورده است «... اصولاً نظر به اینکه صلاحیت دادگاه‌ها و تغییر آن به موجب قانون تعیین می‌شود و آیین نامه نمی‌تواند رفع صلاحیت از دادگاه ذیصلاح بنماید و با عنایت به ماده واحده قانون تشکیل دادگاه خانواده و شقوق سیزده‌گانه آن، دعاوی مربوط به مهریه، نفقه و جهیزیه در صلاحیت دادگاه‌های خانواده قرار داده شده است، در حوزه‌های قضایی که شعبه یا شعبه‌ای از دادگاه‌های عمومی برای رسیدگی به دعاوی خانواده اختصاص نیافته است و با

عنایت به ملاک مذکور در تبصره یک قانون مزبور، قضاتی از دادگاه‌های عمومی آن حوزه که حداقل چهار سال سابقه کار قضایی داشته باشند، صلاحیت رسیدگی به دعاوی خانواده را دارند؛ لذا به طریق اولی شوراهای حل اختلاف صلاحیت رسیدگی به این قبیل دعاوی را که مستلزم دارا بودن سابقه و تجربه قضایی است، ندارند.

نقد قانون و رویه در تشکیل دادگاه‌های خانواده

تخصصی شدن دادگاه‌ها در تمام زمینه‌ها مورد تأیید است و امروزه تمایل سیستم‌های حقوقی دنیا به سوی تخصصی نمودن محاکم است. تخصصی شدن محاکم خانواده نیز از جهت اهمیت خانواده و لزوم به کارگیری سیاست افتراقی در دعاوی خانوادگی و اجرای این سیاست‌ها قابل توجه است.

قانونگذار پیش از انقلاب به لزوم به کارگیری سیاستی افتراقی در دعاوی خانوادگی معتقد بود و تصویب قانون حمایت خانواده با عنایت به این اعتقاد صورت گرفت. پس از انقلاب نیز بر این ضرورت صحنه گذارده شد و قانونگذار با تصویب قانون تشکیل دادگاه مدنی خاص و متعاقباً قانون تشکیل دادگاه خانواده به این موضوع پرداخت. اما آنچه در اعطای صلاحیت ذاتی به دادگاه خانواده ضرورت دارد، توجه به فلسفه اصلی تشکیل این محاکم یعنی حفظ و تحکیم بنیان خانواده و همچنین مفهوم هسته‌ای خانواده در دنیای امروز می‌باشد. توضیح اینکه قانون تشکیل دادگاه خانواده به طور موضوعی صلاحیت این محاکم را روشن نموده و توجهی به طرفین دعوی نداشته است. با این وصف طرح دعوی مهریه از سوی وراثت زوجین مانند والدین که در واقع دعوی مطالبه ماترک است، نیز باید در دادگاه خانواده صورت گیرد. امروزه محاکم خانواده در صورت فوت زوجه، دعوی والدین وی در خصوص مطالبه مهریه به طرفیت زوجه را مورد رسیدگی قرار می‌دهند. همچنین است مطالبه مهریه از ماترک زوج در صورت فوت او. از سوی دیگر بسیاری از دعاوی میان زوجین از جمله شکایات مربوط به ضرب و جرح، ترک انفاق و همچنین مطالبات دیگر، قابل طرح در دادگاه خانواده

نیست در حالی که تأثیر این دعاوی در روابط زناشویی غیرقابل انکار است. چنانچه هدف از تشکیل محاکم خانواده، به کارگیری سیاست‌های ویژه از جمله توجه به صلح و سازش در رسیدگی به این دعاوی است، صلاحیت دادگاه خانواده باید براساس طرفین دعوی (و نه موضوع دعوی) تعیین شود. به راستی چه تفاوتی میان دعوی مطالبه نفقه از سوی زوجه به طرفیت زوج با دعوی اختلاف در مالکیت بین آنان، از نظر آثار سوء در تحکیم خانواده، وجود دارد؟ چرا زوجه در صورت بروز خشونت خانگی از سوی زوج مکلف به مراجعه به دادگاه عمومی جزایی که مخصوص رسیدگی به جرایم است، می‌باشد؟ آیا مراجعه زنی که شوهرش ترک انفاق نموده به چنین محاکمی و قرار گرفتن در محیطی مجرمانه به صلاح خانواده است؟ آیا مردی که زن وی او را به چنین محیطی می‌کشاند و در دادگاه جزایی که به لحاظ ماهیت آن، درباره این دعاوی انعطافی نخواهد داشت؛ به عنوان مجرم در پای میز محاکمه حاضر می‌شود، می‌تواند مجدداً با همسر خود زیر یک سقف زندگی مشترک را ادامه دهد؟

لایحه حمایت خانواده که بنا به پیشنهاد قوه قضاییه در جلسه مورخ ۱۳۸۶/۴/۳ هیأت وزیران به تصویب رسید و جهت طی تشریفات قانونی به مجلس شورای اسلامی تقدیم گردید، در فصل اول به دادگاه خانواده اختصاص یافته است. ماده یک لایحه فوق با اشاره به تکلیف قوه قضاییه در تشکیل دادگاه خانواده، چنین آورده است «در اجرای بند ۳ اصل ۲۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و به منظور رسیدگی به امور و دعاوی خانوادگی و جرایم موضوع این قانون، قوه قضاییه موظف است ظرف سه سال از تاریخ تصویب این قانون در تمامی حوزه‌های قضایی شهرستان، به تعداد کافی شعب دادگاه خانواده تشکیل دهد. تشکیل این دادگاه در حوزه‌های قضایی بخش به تناسب امکانات و به تشخیص رئیس قوه قضاییه خواهد بود». تبصره یک ماده به منظور تعیین تکلیف دادگاه‌ها در نقاطی که دادگاه خانواده تشکیل نشده، چنین مقرر داشته است «از زمان اجرای این قانون، در حوزه قضایی شهرستان‌هایی که دادگاه خانواده

تشکیل نشده است، دادگاه عمومی - حقوقی مستقر در آن حوزه با رعایت تشریفات مربوط و مقررات این قانون، به امور و دعاوی خانوادگی رسیدگی می‌کند». ماده ۴ این لایحه دعاوی داخل در صلاحیت دادگاه خانواده را احصاء نموده و علاوه بر موارد ذکر شده در قانون تشکیل دادگاه خانواده مصوب ۱۳۷۶، عناوین سرپرستی کودکان بی‌سرپرست، کلیه حقوق قانونی ناشی از رابطه زوجیت، نامزدی و خسارات ناشی از به هم خوردن آن، انفساخ نکاح، حجر و اهدای جنین را هم به صلاحیت‌های دادگاه‌های خانواده اضافه نموده است. اضافه نمودن دعاوی سرپرستی کودکان بی‌سرپرست و حجر که در حال حاضر در صلاحیت دادگاه‌های عمومی است، به صلاحیت دادگاه خانواده، اگر چه در سرپرستی کودکان از آن جهت که با هدف جواز ورود فرزندخواندگی به نهاد خانواده صورت گرفته، قابل ستایش است، اما در دعوی حجر که چه بسا ارتباطی با علقه‌های خانوادگی نداشته باشد، جای سؤال دارد.

ماده ۵ لایحه با داخل نمودن دعاوی جزایی مرتبط با خانواده در صلاحیت محاکم خانواده قدمی مثبت به سوی رعایت مصلحت خانواده برداشته است؛ اما شایسته بود درخصوص مرجع کشف، تعقیب و تحقیق این جرایم از طریق تأسیس دادرسی ویژه نیز تعیین تکلیف می‌نمود. دعاوی کیفری شامل عدم ثبت ازدواج دائم، طلاق، فسخ و رجوع (ماده ۴۴)، صدور گواهی خلاف واقع موضوع ماده ۲۴ لایحه در خصوص بیماری‌های واگیر خطرناک و اعتیاد برای متقاضیان ازدواج (ماده ۴۵)، ازدواج مرد خارجی با زن ایرانی بدون اخذ مجوز ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی (ماده ۴۶)، ثبت ازدواج مجدد بدون حکم دادگاه یا ثبت طلاق بدون گواهی عدم امکان سازش (ماده ۴۷)، خودداری از انجام تکالیف حضانت و ملاقات طفل (ماده ۴۸)، انکار زوجیت (ماده ۴۹) و مزاجت با دختر زیر سن قانونی (ماده ۵۰) می‌باشد. بهتر بود تدوین‌کنندگان لایحه، دعاوی جزایی زوجین علیه یکدیگر مانند ایراد ضرب و جرح، توهین، افترا و غیره را نیز به تبع طرفین دعوی، در صلاحیت دادگاه خانواده قرار می‌دادند.

تشکیلات محاکم خانواده

دادگاه تخصصی نیازمند قاضی متخصص و ابزارهایی است که قاضی بتواند

با به کارگیری آنها، اهداف وجودی دادگاه را بر آورده سازد. لذا تشکیلات محاکم خانواده در دو بخش قاضی متخصص و واحدهای تابعه قابل بررسی است. در ذیل به بررسی این امور می‌پردازیم:

۱- قاضی دادگاه خانواده و مشاور قضایی

دادگاه متخصص نیازمند قاضی متخصص است. توجه به این تخصص ضمن اینکه حین صدور ابلاغ ویژه رسیدگی به دعاوی خانوادگی برای قاضی صورت می‌گیرد، باید طی دوران خدمت نیز لحاظ گردد؛ زیرا توان‌افزایی قاضی محکمه خانواده از ضروریات است.

طبق تبصره یک قانون تشکیل دادگاه خانواده مصوب ۱۳۷۶، قضات دادگاه‌های خانواده باید متأهل و با سابقه حداقل چهار سال کار قضایی باشند. تبصره ۳ نیز با اعلام شرط زن بودن برای مشاور دادگاه خانواده، مقرر می‌دارد که هر دادگاه خانواده باید حتی‌المقدور با حضور مشاور قضایی زن تشکیل شود. بند ب ماده ۱۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ نیز عین تبصره ۳ را تکرار کرده است.

رویه قضایی درباره مشاوران قضایی

رویه قضایی در خصوص مشاوران فاقد ابهام است. نظریه مشورتی شماره ۷/۹۵۷۲-۱۳۸۰/۱۰/۱۵-وظیفه مشاور قضایی زن را در دادگاه خانواده، شامل حضور در جلسات دادگاه هنگام رسیدگی و اظهار نظر مشورتی در خصوص موضوع، قرار داده است و شیوه صحیح کار را ارائه نظر کتبی مشاور می‌داند. در خصوص ارزش نظر مشاور اظهار می‌دارد «... حاکم دادگاه مکلف به تبعیت از نظر

مشورتی مشاور قضایی نیست و به هر حال چنانچه قاضی دادگاه به نظر مشاور توجه نکند، مشارالیها نمی‌تواند رأساً یا مستقلاً در خصوص مورد اقدام کند». همچنین نظریه شماره ۱۳۷۹/۴/۱۵-۷/۳۴۲۳-۷ رسیدگی به دعوی در دادگاه و تصدی دادگاه به نحو مستقل را برای قاضی مشاور، فاقد وجاهت قانونی دانسته است.

بخشی از نظریه شماره ۱۳۷۸/۱۲/۸-۷/۸۷۴۸ در لزوم اخذ نظر مشاور قضایی زن چنین اظهار می‌دارد «... از سیاق عبارت تبصره مذکور که مقرر می‌دارد (احکام پس از مشاوره با مشاوران قضایی زن صادر خواهد شد)، چنین استنباط می‌شود که اخذ نظریه مشاور قضایی زن الزامی است نه اختیاری... رابعاً در خصوص لزوم حضور مشاور قضایی در جلسه دادرسی با توجه به تصریح قانون مبنی بر اینکه دادگاه با حضور مشاور قضایی زن شروع به رسیدگی می‌نماید، چنانچه برای دادگاه خانواده مشاور قضایی زن تعیین شده باشد، حضور مشارالیها در جلسه دادرسی الزامی به نظر می‌رسد».

در پاسخ به این سؤال که آیا شرایط مقرر در قانون برای قضات دادگاه خانواده شامل مشاوران نیز می‌شود، اداره حقوقی قوه قضائیه طی نظریه شماره ۱۳۷۷/۵/۱۸-۷/۳۵۳ با رد این ضرورت، اظهار نظر کرده است که «... شرایطی که در تبصره یک قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های عمومی به دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی مقرر گردیده، مختص قاضی صادرکننده حکم اعم از رئیس یا دادرس علی‌البدل است نه مشاور قضایی دادگاه. زیرا مشاور نفیاً یا اثباتاً مبادرت به صدور حکم نمی‌نماید، بلکه صرفاً نظریه مشورتی خود را ابراز می‌کند».

۳- نقد قانون و رویه در خصوص قاضی و مشاور قضایی

اختصاص دادن دادگاه برای رسیدگی به دعوی خاص، صرفاً نوعی تقسیم کار است که شاید از جهت نظام بخشیدن به ارجاعات و همچنین پیشگیری از ورود خانواده‌ها به موقعیت‌های نامناسب که در محاکم دیگر برقرار است، مفید باشد،

اما نیاز خانواده و آنچه در اصل ۲۱ قانون اساسی به عنوان هدف اصلی تشکیل محاکم خانواده در نظر گرفته شده، تشکیل یک دادگاه تخصصی است که رکن اصلی آن قاضی متخصص است.

قانون سال ۱۳۷۶ تنها دو شرط برای قاضی دادگاه خانواده در نظر گرفته است؛ تأهل و چهار سال سابقه قضایی. صرف نظر از این که سابقه تأهل یا سابقه قضایی مفید بوده یا خیر؟ مسلماً هر قاضی دارای چهار سال سابقه قضایی بدون توجه به مفید یا غیرمفید بودن آن سابقه، صالح برای قضاوت در محکمه خانواده نمی‌باشد. توجه به وضعیت خانوادگی قاضی، از جمله وجود اختلاف خانوادگی، تعدد زوجات، سابقه طلاق و وضعیت شخص قاضی شامل سلامت روحی، روانی و اخلاقی، داشتن انگیزه و حوصله که لازمه اصلی رسیدگی به اختلاف خانوادگی است، علاقه به مطالعه و دانش‌افزایی، آشنایی به اصول و مبانی اولیه روان‌شناسی و روان‌کاوی، برخورد مناسب با مراجعان و حوصله در استماع سخنان آنان، شرط سنی (حداقل ۳۵ سال) به گونه‌ای که زوجین در بیان مطالب خود به وی اعتماد نمایند، حسن سلوک و خوش رفتاری و نظایر این، از مواردی است که قاضی دادگاه خانواده باید از آن برخوردار باشد.

برگزاری آموزش‌های اولیه حین ورود به دادگاه خانواده و تداوم این آموزش‌ها از جمله دوره‌های روان‌شناسی، روان‌پزشکی، جامعه‌شناسی و حقوق ضروری است. صرف برگزاری این دوره‌ها کافی نیست بلکه الزام قضات به گذارندن موفقیت آمیز دوره‌ها و ارزیابی تأثیر آن در نحوه کار بسیار مهم می‌باشد. برگزاری نشست‌های تخصصی، سمینارها و همایش‌هایی با موضوع خانواده، به منظور هم‌اندیشی قضات محاکم خانواده و انتقال تجربیات به یکدیگر راهکار دیگری است که به توان‌افزایی قضات منجر خواهد شد.

امروزه ارزشیابی قضات که در راستای آیین‌نامه نظارت و ارزیابی دادستانی انتظامی قضات مصوب ۱۳۸۲ صورت می‌گیرد، برای تمامی قضات یکسان است و معیارهای تشخیص مشابه دارد. ضرورت سیاست افتراقی در خصوص دعاوی

خانوادگی، در نظر گرفتن ضوابط متفاوت برای ارزیابی قاضی دادگاه خانواده را می‌طلبد. همچنین ارزیابی وضعیت قاضی دادگاه خانواده به طور دوره‌ای و نقد و بررسی آرای وی با توجه به تعداد پرونده‌هایی که منتهی به مصالحه شده است، در ارزیابی قاضی باید مدنظر قرار گیرد. این ارزشیابی باید با توجه به خصوصیات فوق و گذراندن دوره‌های آموزشی صورت پذیرد.

قراردادن این الزام‌ها برای قاضی ویژه دادگاه خانواده، متقابلاً برقراری امتیازاتی را نیز می‌طلبد. کار در محاکم خانواده از صعوبت و سختی برخوردار است؛ قاضی دادگاه خانواده هر روز با مشکلات خانوادگی افراد سر و کار دارد و این مسأله بر روان و احساسات او اثر می‌گذارد. جدایی خانواده‌ها، بی‌سرپرست شدن کودکان، گریه‌های کودکی که پدر، او را از ملاقات با مادر منع می‌نماید یا بالعکس کودکی که با تلقینات مادر، تمایلی به ملاقات پدر ندارد، برخورد با زوجینی که وجود اختلالات روحی - روانی در آنها منشأ اختلاف است و... همگی فرساینده روح و روان قاضی است. بنابراین امروزه، قضات چندان تمایلی برای خدمت در محاکم خانواده ندارند و قضات شاغل در این دادگاه‌ها سعی در خروج از آن می‌نمایند.

این واقعیت ضرورت توجه ویژه به قضات دادگاه خانواده را آشکار می‌کند. افزایش گروه شغلی قاضی دادگاه خانواده به نسبت قضات دیگر، کاهش استاندارد ارجاع پرونده به دادگاه خانواده نسبت به سایر محاکم، در نظر گرفتن گروه شغلی در صورت گذراندن موفقیت‌آمیز دوره‌های آموزشی، تخصیص بهره‌وری، اضافه کار و پاداش بیشتر به این قضات، همچنین توجه به نقش مشاور در دادگاه خانواده، تعیین مسؤلیت مشاور و الزام به حضور وی در دادگاه خانواده، باید مورد توجه قرار گیرد.

تبصره ۳ ماده واحده قانون تشکیل دادگاه خانواده با قید «حتی المقدور» حضور مشاوران را ضروری ندانسته است. امروزه اکثریت قریب به اتفاق محاکم خانواده فاقد مشاور قضایی زن می‌باشند. کمبود قاضی تا حدی موجب این

نقیصه است؛ اما عدم الزام قانون نیز علت دیگری است که باید به آن توجه شود. امروزه بیش از ۴۰۰ قاضی زن در دستگاه قضایی اشتغال دارند که اکثریت آنها سمت دایاری را تصدی نموده‌اند و انتقال آنان به محاکم خانواده به عنوان مشاور میسر است. همچنین عدم الزام قانون به حضور مشاوران موجب شده قوه قضائیه از به کارگیری قضات زن خودداری نماید. این امتناع به طور صریح اعلام نمی‌شود؛ اما واقعیت این است که از سال ۱۳۸۰ تاکنون زنان در آزمون‌های قضات شرکت نکرده‌اند و زنانی که تا سال ۱۳۸۰ در آزمون کتبی پذیرفته شده‌اند، بعضاً بعد از ۵-۶ سال وارد خدمت قضایی گردیده‌اند. الزام قانونی به حضور قضات مشاور در محاکم خانواده، دستگاه قضایی را از تعلل در انتصاب قضات زن باز می‌دارد. بر این اساس، طرح ضرورت حضور مشاور قضایی زن در محاکم خانواده که توسط تعدادی از نمایندگان تقدیم مجلس شد، در سال ۱۳۸۴ به تصویب مجلس رسید؛ اما از سرنوشت آن در شورای محترم نگهبان خبری نیست. مطابق این طرح، دادگاه خانواده نباید بدون حضور مشاور قضایی زن تشکیل شود و چنانچه نظر قاضی مشاور با نظر قاضی صادرکننده رأی مخالف باشد، مشاور باید نظر و استدلال خود را ذیل رأی مرقوم دارد تا در مراحل تجدیدنظرخواهی مورد توجه قرار گیرد. حضور قضات زن در دادگاه خانواده دارای سه اثر مهم است:

اول - طرفین دعاوی خانوادگی در قریب به اتفاق موارد از دو جنس (زن و مرد) می‌باشند. از سوی دیگر این دعوی مرتبط با مسائل عاطفی است که ویژگی اصلی روابط در کانون خانواده می‌باشد؛ لذا وجود دو قاضی از دو جنس در دادگاه خانواده، حس اعتماد زوجین را به دادگاه تقویت می‌نماید. در مدت خدمت در محاکم خانواده این جمله را به کرات از زبان زنان مراجعه کننده شنیده‌ام که «شما زن هستید و می‌دانید که من چه می‌گویم». نظر بر اینکه رفع اختلاف زوجین نیازمند بیان موجبات اختلاف است و بیان علل اختلاف که اموری خصوصی

است، نیازمند اعتمادسازی در طرفین دعوی است، لذا وجود قاضی از هر دو جنس در دادگاه خانواده ضروری است.

دوم - در بسیاری موارد زنان از بیان آنچه موجب اختلاف است به قاضی مرد شرم دارند. به همین جهت به طرح مسائل رو بنایی اکتفاء می‌کنند و این امر موجب ناموفق بودن قاضی در ریشه‌یابی اختلاف است. حضور مشاور قضایی زن در دادگاه خانواده، زمینه طرح مسائل خصوصی را که گاه حیا مانع از بیان آن می‌شود، فراهم می‌سازد.

سوم - مشاور قضایی زن علاوه بر اینکه در کشف واقعیت به قاضی کمک می‌کند، در بیان و تشریح عواملی که صرفاً با شرم و احساس زنانه قابل کشف است و در تصمیم قاضی نیز مؤثر می‌باشد، دخالت دارد.

این نقش با توجه به موسع بودن برخی واژه‌ها و عبارات در قوانین خانواده وضوح می‌یابد. به عنوان مثال عبارات «مصلحت» (تبصره ماده ۱۱۶۹ و ماده ۱۱۱۷ همان قانون)، «عسر و حرج» (ماده ۱۱۳۰ ق.م)، «حسن معاشرت»، «تشییید مبانی خانواده»، «مظنه ضرر» (ماده ۱۱۰۴ ق.م) و انطباق این اصطلاحات با مصادیق، نیازمند نگاهی دو سویه از دید هر دو طرف دعوی است. انطباق حالت عسر و حرج بر وضعیت زن متقاضی طلاق، تشخیص مصلحت طفل بالای هفت سال در واگذاری حضانت او به پدر یا مادر، تشخیص مصلحت خانواده در اعطای حق منع اشتغال زوج به زوج و... همگی نیازمند نگاهی عاطفی و انعطاف‌پذیر به هر دو طرف دعوی است و این امر لزوم حضور مشاور قضایی زن را روشن می‌سازد.

لایحه حمایت خانواده در افزایش اختیار قاضی زن در دادگاه خانواده، قدم مؤثری برداشته است. مطابق ماده ۲ این لایحه، دادگاه خانواده دارای دو مستشار نیز می‌باشد که یکی از مستشاران باید حتی‌المقدور از بانوان دارنده پایه قضایی باشند و رسمیت جلسه و صدور رأی با اکثریت امکان‌پذیر است. این ماده با تبدیل سمت مشاور قضایی به مستشار، نظر مشورتی قاضی زن را تبدیل به رأی نموده که در نتیجه دعوی مؤثر است؛ اما قید کلمه «حتی‌المقدور» در این ماده که عین

تبصره ۳ قانون تشکیل دادگاه خانواده است، به قوه قضاییه این امکان را داده که قاضی و دو مستشار دادگاه خانواده را از بین مردان انتخاب کند.

۲- واحدهای مورد نیاز دادگاه خانواده

ویژگی دعاوی خانوادگی ایجاب می‌نماید که نحوه رسیدگی به این دعاوی متفاوت باشد و به منظور رسیدگی مناسب باید واحدهایی به عنوان ابزارهای مورد نیاز در اختیار قاضی دادگاه قرار گیرد. واحدهای مورد نیاز دادگاه خانواده بر دو دسته‌اند؛ برخی در قانون درج شده‌اند و برخی نه. بررسی این واحدها در ذیل می‌آید:

الف - واحدهای مندرج در قانون

قانونگذار با تفکیک دادگاه‌های خانواده از دیگر دادگاه‌ها، برخی ابزارهای مورد نیاز این محاکم را در نظر گرفته است. واحدهای مندرج در قانون که البته برخی از آنها در عمل به طور ناقص راه‌اندازی شده است. به شرح زیر است:

واحد ارشاد و امداد: اولین گام در توجه به واحد ارشاد و امداد برای دادگاه‌های خانواده، با مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی تحت عنوان «واحد ارشاد و امداد در کنار دادگاه‌های مدنی خاص» در تاریخ ۱۳۷۰/۹/۱۲ برداشته شد. این مصوبه اهداف تشکیل چنین واحدی را در ماده یک شامل اصلاح بین زوجین به منظور استحکام بنای خانواده و جلوگیری از شقاق، بررسی کارشناسانه دعاوی خانوادگی، کمک به تشخیص مصلحت کودک و ارشاد خانواده در آن قسمت از امور حسبیه که قانون مشخص می‌کند، عنوان نموده است.

ماده ۲ تشکیل واحد ارشاد و امداد را در هر شعبه دادگاه مدنی خاص (دادگاه خانواده)، در نظر گرفته و هر واحد را دارای سه عضو دانسته است که توسط رئیس دادگاه مدنی خاص انتخاب می‌شوند و طبق ماده ۳ به شرح زیر می‌باشند:

- مسئول و سرپرست واحد که از بانوان متأهل و آشنا به مسائل فقهی، حقوقی و اجتماعی است و باید دارای لیسانس حقوق یا معادل حوزوی آن بوده، به قوانین خانواده نیز آشنا باشد. تبصره یک، انتخاب این شخص را از میان آقایان در صورت عدم امکان انتصاب یک نفر زن، بلامانع دانسته است.

- دو نفر کارشناس (یک مرد و یک زن) که به مسائل اسلامی و حقوقی آشنا بوده و دارای لیسانس در یکی از زمینه‌های تعلیم و تربیت، مددکاری اجتماعی، حقوق و مشاوره باشند.

تبصره ماده ۳ به کارگیری کارشناسان با تجربه و متعهد در زمینه‌های پزشکی، روانپزشکی، روانشناسی و... را علاوه بر سه نفر عضو رسمی مذکور در نظر گرفته است.

وظایف و اختیارات واحد ارشاد و امداد خانواده در ماده ۴ به شرح زیر احصا شده است:

- رسیدگی به کلیه پرونده‌های راجع به دعاوی خانواده که در دادگاه مطرح می‌شود، و ارجاع پرونده به این واحد برای بررسی کارشناسی که توسط دادگاه صورت می‌گیرد.

- بررسی شکایات و سعی در رفع و حل مشکلات خانواده‌ها در حیطه وظایف و اختیارات دادگاه مدنی خاص بر اساس روش‌های اسلامی، مانند دعوت از طرفین دعوا یا نزدیکان آنها و راهنمایی برای انتخاب حکمین قبل از طرح دعوا در دادگاه (تبصره بند ۲ همچنین امکان استفاده از بانوان حقوقدان واجد شرایط وکالت را به منظور دفاع از زنان بی‌بضاعت در نظر گرفته است).

- راهنمایی کامل طرفین برای پی‌گیری اجرای احکام صادر شده از دادگاه و پیگیری اجرای احکام که از طرف دادگاه ارجاع شده است. بند ۳ ماده ۴ ارزش نظریه واحد ارشاد و امداد را در حد نظریه کارشناسی دانسته است.

هم چنان که ملاحظه می‌شود، واحد ارشاد و امداد آمیزه‌ای از واحدهای مددکاری، مشاوره تخصصی، داوری و ارشاد و معاضدت قضایی است و شاید

صبغه ارشاد و معاضدت قضایی آن پر رنگ‌تر باشد. تشکیل واحد فوق با تمام ایرادهای موجود در مصوبه می‌توانست تا حدی به تخصصی شدن رسیدگی‌ها در محاکم خانواده با صبغه صلح و سازش کمک کند، اما با توجه به قیود اجرایی آن در ماده ۵ هیچ‌گاه به مرحله اجرا نرسید. ماده ۵ این مصوبه شیوه اجرای آن را منوط به آیین نامه اجرایی توسط رئیس دادگاه مدنی خاص و تأمین اعتبارات مالی واحد همه ساله در بودجه وزارت دادگستری دانسته است. این آیین‌نامه تاکنون تدوین نشده و اعتباراتی هم در بودجه وزارت دادگستری برای این امر تخصیص نیافته است.

متعاقباً مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی در ۱۳۸۴/۴/۷ تحت عنوان «اهداف و اصول تشکیل خانواده و سیاست‌های تحکیم و تعالی آن»، در تعیین سیاست‌های اجرایی، هدف دوم این مصوبه که همان حمایت از تشکیل، تحکیم و تعالی نهاد خانواده و پیشگیری از تزلزل و فروپاشی آن است، ایجاد و توسعه مراکز امداد و ارشاد در کنار دادگاه‌های خانواده و تقویت آنها را در نظر گرفت؛ اما این مصوبه نیز همچنان بلا اجرا مانده است.

نهاد داوری

داوری به عنوان یک نهاد فیصله‌دهنده اختلاف در آیین دادرسی مدنی مورد توجه قرار گرفته و مواد ۴۵۴ تا ۵۰۱ آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ به این امر اختصاص یافته است. در این نهاد کلیه اشخاصی که اهلیت اقامه دعوی دارند، می‌توانند با تراضی یکدیگر، اختلاف خود را خواه در دادگاه طرح شده یا نشده باشد و در صورت طرح در هر مرحله‌ای از رسیدگی که باشد، به داوری یک یا چند نفر ارجاع دهند (ماده ۴۵۴).

داوری به نحو یاد شده در قانون آیین دادرسی مدنی، در دعاوی خانوادگی نیز قابل اجراست اما مطابق ماده ۴۹۶، دعاوی راجع به اصل نکاح، فسخ آن، طلاق و نسب قابل ارجاع به داوری نیست.

تشکیل واحد داوری در کنار محاکم خانواده یکی از ضرورت‌هاست. تعیین شرایط داوران، گزینش داوران از طریق قوه قضائیه، برقراری آموزش‌های دوره‌ای برای داوران، تمهید مرجع یا نهاد نظارتی (علاوه بر دادگاه) بر داوران، از ضرورت‌های دیگر است؛ زیرا کثرت کار دادگاه‌ها مانع از داشتن نظارت بر کار داوران می‌شود، امکان ارجاع اختلاف توسط داوران به متخصصان امر در موارد نیاز (واحد مشاوره تخصصی)، امکان انجام داوری معاضدتی برای زوجین معسر از پرداخت هزینه داوری و... مواردی است که باید در تشکیل این واحد مدنظر قرار گیرد. تعیین شرایط این نهاد و نحوه اداره آن و نظارت بر کار داوران باید به موجب قانون یا حداقل آیین‌نامه باشد. لایحه حمایت خانواده در ماده ۲۹ با تفکیک انواع طلاق از نظر لزوم ارجاع به داوری چنین آورده است «در تمامی موارد درخواست طلاق، به جز طلاق توافقی، دادگاه موظف است ضمن سعی در ایجاد صلح و سازش، موضوع را به داوری ارجاع نماید. دادگاه با توجه به نظر داوران، گواهی عدم امکان سازش صادر و چنانچه نظر آنان را نپذیرد، مستلاً رد می‌کند». طراحان لایحه بر خلاف رویه غالب قضات، انشای قانون نموده‌اند. بدین معنا که رویه قضایی در لزوم ارجاع امر به داوری در طلاق توافقی فاقد تشدت است و همه قضات معتقد بر لزوم این امر می‌باشند و آنچه محل اختلاف است، لزوم ارجاع امر به داوری در طلاق‌های یک طرفه است که یک طرف دعوی غایب یا مجهول‌المکان می‌باشد. اما لایحه در طلاق توافقی ارجاع به داوری را در نظر نگرفته است؛ در حالی که بهترین حالت برای انجام داوری طلاق توافقی است؛ زیرا زوجین حضور دارند و امکان مذاکره با آنان، مشاوره‌های اصلاحی و ریشه‌یابی علت اختلاف موجود است. لذا استثناً نمودن این نوع طلاق‌ها از تشریفات داوری جای سؤال دارد.

ب - نهادهای غیرمندرج در قانون

نهادهای مورد نیاز محاکم خانواده برای رسیدگی بهتر به اختلافات خانوادگی به شرح زیر است:

پلیس خانواده: نظر به اینکه ورود در حریم خانواده باید با دقت و به گونه‌ای صورت گیرد که مخل حرمت‌ها نگردد و تشدیدکننده اختلاف نباشد، ضروری است که تحقیق در امور خانواده به افراد دارای شرایط خاص و آموزش دیده سپرده شود. در اجرای احکام و تصمیمات محاکم خانواده از جمله در حکم حضانت یا ملاقات طفل نیز چنین ضرورتی احساس می‌گردد.

مرکز مشاوره تخصصی: رسیدگی به دعاوی خانوادگی ظرفیت خاصی را می‌طلبد که منشأ آن به کارگیری واژه‌ها و اصطلاحاتی در قوانین است که تشخیص آن صرفاً توسط کارشناس میسر است. به عنوان مثال، تشخیص مصلحت طفل در تبصره الحاقی به ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی گاه نیازمند اظهار نظر کارشناس است. همچنین است تشخیص مصادیق اعلامی از ناحیه زوجه به دادگاه به عنوان علل عسر و حرج در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی. پاسخ به این سؤال که زندگی با مردی که دارای بیماری پارانویا، افسردگی و... است، چه عواقبی برای زوجه به دنبال دارد، توسط قاضی دادگاه غیرممکن است. مصادیق اعلامی توسط زوجه که متضمن خوف ضرر جسمی یا شرافتی برای زن است، گاه نیازمند آن است که توسط کارشناس مورد بررسی و اظهار نظر قرار گیرد. همچنین است احراز برخی موارد مندرج در ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی به عنوان مصادیق عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی هر یک از والدین که سلب‌کننده حضانت از ایشان است. از سوی دیگر در دعاوی طلاق، گاه ریشه‌یابی اختلاف، زمینه اصلاح بین زوجین و حذف ریشه اختلاف را فراهم می‌کند. این امر از آن جهت اهمیت دارد که امروزه زوجین سعی می‌کنند دادخواست طلاق خود را با دلایلی همراه سازند که امکان صدور رأی به نفع آنان باشد. به عنوان مثال، دادخواست طلاق از ناحیه زوجه معمولاً با ادعای عدم پرداخت نفقه، ترک زندگی و سوءرفتار مدلل می‌گردد؛

در حالی که ریشه‌یابی ترک زندگی توسط زوج یا علت عدم پرداخت نفقه یا سوءرفتار وی می‌تواند وقوف به علت اصلی طلاق را که در بسیاری از موارد، زوجین نیز از آن غافل می‌باشند، میسر سازد. یکی از وظایف دادگاه خانواده در صدر ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، سعی در رفع اختلاف قرار داده شده است؛ اما محاکم خانواده از یک سو به علت کثرت کار و از سوی دیگر به جهت عدم دسترسی به ابزارهای کشف علت واقعی اختلاف زوجین، از انجام این تکلیف عاجز هستند. عدم توجه به این تکلیف، به ویژه در طلاق‌های توافقی که زوجین با هم به توافق رسیده‌اند بدون بیان علت طلاق و صرفاً با اعلام عدم تفاهم، از یکدیگر جدا شوند، آثار سوء بیشتری دارد. در این گونه طلاق‌ها که معمولاً ریشه آن به قول عوام لجبازی و غرور طرفین است، مذاکره با زوجین و ریشه‌یابی علت اختلاف می‌تواند در بسیاری از موارد به صلح و آشتی منتهی شود. نتایج یک تجربه که صرفاً با استفاده از یک مشاور خانواده در سال‌های ۸۳-۱۳۸۴ در مجتمع قضایی خانواده ۱ تهران صورت پذیرفت، لزوم مذاکره با زوجین به ویژه در طلاق توافقی را که هر دو حاضر هستند، نمودار می‌سازد. در این بررسی ۱۷۴ زوج مراجعه کننده به واحد ارشاد این مجتمع از تاریخ ۸۴/۴/۲۶ لغایت ۸۴/۶/۹ مورد بررسی قرار گرفتند. از این تعداد ۱۳۶ درخواست طلاق توافقی، ۲ مورد طلاق به درخواست زوج و ۱۸ مورد طلاق به درخواست زوجه بوده است و ۱۸ مورد دیگر نیز بدون پرونده بوده‌اند. از ۱۵۶ مورد مراجعه‌کننده دارای پرونده طلاق، ۱۸ مورد منتهی به سازش گردید. در ۵۲ مورد مشاوره تجدید شد و زوجین تا حصول نتیجه مشاوره از طلاق منصرف گردیدند. مشاور در ۸۶ مورد یا موفق به سازش نگردید، یا اینکه طلاق را به مصلحت زوجین و خانواده تشخیص داد.

آنچه در این بررسی باید مورد توجه قرار گیرد، عدم وجود تیم تخصصی برای مشاوره است. توضیح اینکه نتایج فوق در مدت یک ماه و نیم صرفاً از یک نفر کارشناس مشاور خانواده به طور تمام وقت و یک کارشناس نیمه وقت

حاصل شده است و علت عدم همکاری زوجین در برخی موارد، تشخیص مشاور بر لزوم مراجعه زوجین یا یکی از آنها به مراکز تخصصی دیگر از جمله روان‌پزشک یا مرکز ترک اعتیاد بوده است. مسلماً چنانچه تیم تخصصی در معیت دادگاه خانواده به طور رایگان در دسترس زوجین قرار می‌گرفت، شمار بیشتری حاضر به پذیرش و اجرای برنامه‌های مشاوره بودند.

مراجعه افرادی از بیرون مجتمع قضایی خانواده به این واحد که فاقد پرونده طلاق بودند، نشانگر تمایل مردم به طرح مشکلات خانوادگی خود با متخصص است و توجه به این نکته لازم است که این مراجعان چه بسا در آینده نزدیک طرفین یک پرونده طلاق باشند.

هم چنان که ذکر شد، شورای عالی انقلاب فرهنگی با توجه به ضرورت تشکیل چنین مرکزی، طرحی تحت عنوان واحد امداد و ارشاد در کنار دادگاه‌های مدنی خاص به تصویب رساند. این مصوبه به طور خاص به مرکز مشاوره تخصصی نپرداخته است، اما در برخی مواد به نقش متخصص در حل مشکلات خانوادگی اشاره دارد. از جمله بند ۲ ماده ۱ که یکی از اهداف تشکیل این واحد را بررسی کارشناسانه دعاوی خانواده بر شمرده و در بند ۲ تبصره ۲ از ماده ۳، کارشناس تعلیم و تربیت، مددکار اجتماعی و مشاور خانواده را در ترکیب این واحد قرار داده است. همچنین تبصره ۳ ماده ۳ وجود تعدادی کارشناس در حوزه‌های پزشکی، روان‌پزشکی و روان‌شناسی را ضروری دانسته است. لایحه حمایت خانواده به این مهم توجه کرده و مطابق ماده ۱۷ به منظور تحکیم مبانی خانواده و جلوگیری از افزایش اختلاف‌های خانوادگی به ویژه طلاق و سعی در ایجاد صلح و سازش، قوه قضاییه را موظف کرده که ظرف سه سال از تاریخ تصویب این قانون در کنار دادگاه‌های خانواده، مراکز مشاوره خانواده را ایجاد کند. وظیفه مرکز مشاوره در ماده ۱۹، ارائه خدمت مشاوره‌ای، اجرای خواسته دادگاه و سعی در ایجاد سازش مقرر شده است. ماده ۲۶ لایحه، ثبت طلاق توافقی را با ارائه گواهی مرکز مشاوره خانواده مبنی بر توافق زوجین بر طلاق میسر دانسته

است.^۱ ماده ۲۰، دادگاه را ملزم نموده با توجه به نظر کارشناسی مراکز مشاوره خانواده، رأی صادر کند؛ مگر آنکه نظریه مزبور را خلاف اوضاع و احوال مسلم قضیه تشخیص دهد. اعضای مرکز مشاوره در ماده ۲۱، شامل کارشناسان رشته‌های مطالعات خانواده، روان‌شناسی، مددکاری اجتماعی، حقوق و فقه و مبانی اسلامی می‌باشند. هم‌چنان که ملاحظه می‌شود، لایحه حمایت خانواده به لزوم مشاوره تخصصی اعتقاد دارد؛ اما به متخصصان مورد نیاز این مرکز توجه کامل ننموده است. به عنوان مثال، حضور پزشک و روان‌پزشک در این جمع مغفول مانده است.

واحد مددکاری: ماهیت دعاوی خانوادگی که ناشی از ویژگی‌های روابط درون این واحد است و هم‌چنین نوع مراجعه‌کنندگان به محاکم خانواده که غالباً زنان و کودکان هستند، ایجاب می‌نماید که علاوه بر رسیدگی به دعاوی مطروحه، امکانات ویژه برای آنان در نظر گرفته شود. زنانی که از خانه رانده شده‌اند و فاقد سرپناه هستند و کودکانی که به علت اختلافات خانوادگی بی‌سرپرست شده‌اند و هیچ‌یک از والدین حاضر به نگهداری از آنان نیستند، چنانچه مورد حمایت قرار نگیرند، عواقب سوء برای آنان و در نتیجه برای جامعه به دنبال خواهد داشت. در حال حاضر، دو مجتمع قضایی خانواده در تهران دارای واحد مددکاری می‌باشند؛ اما نقش این واحدها صرفاً انجام تحقیقات مربوط به دعاوی است که از ناحیه دادگاه ارجاع می‌گردد.^۲ و تا حدی نقش پلیس خانواده را صرفاً در مرحله تحقیق و گاه اجرای حکم بر عهده دارند. تعامل با سازمان بهزیستی در تشکیل چنین واحدی به منظور خدمت‌رسانی سریع و صحیح به زنان و کودکان آسیب‌پذیر ضروری است.

۱- البته واگذاری اختیار صدور مجوز طلاق به یک مرجع غیرقضایی بدون نظارت دادگاه مورد تأیید نمی‌باشد.

۲- بنگرید به: مجمع قضایی خانواده (۱)، ۱۳۸۲، ص ۲۸-۲۹

یافته‌های تحقیق

همچنان که از نام قانون تشکیل دادگاه خانواده (قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی) نمایان است، قانونگذار ایران صرفاً به اختصاص دادگاهی برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی همت گمارده است، بدون توجه به اینکه دادگاه اختصاصی باید تخصصی هم باشد. تخصصی نمودن محاکم خانواده با توجه به دو موضوع «قاضی» و «تشکیلات» میسر است. لذا ضروری است در تصویب لایحه حمایت خانواده به وجود شرایط خاص برای قضات محاکم خانواده و همچنین ابزارهای مورد نیاز این دادگاه‌ها توجه شود. همچنین تعیین دعاوی داخل در صلاحیت دادگاه خانواده با توجه به اصحاب دعوی (زوجین و فرزندان)، ضمن اینکه استفاده از تشکیلات و ابزارهای اختصاص یافته به این دادگاه‌ها را در کلیه دعاوی خانوادگی اعم از حقوقی و جزایی فراهم می‌سازد، از ورود دعاوی مربوط به افرادی که از یک خانواده نیستند، به این محاکم نیز جلوگیری به عمل می‌آورد.

منابع و مأخذ

- ✓ آخوندی، محمود، *آیین دادرسی کیفری*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸
- ✓ آشوری، محمد، *آیین دادرسی کیفری*، تهران، انتشارات سمت، چاپ پنجم، ۱۳۸۴
- ✓ اسدی، لیلا سادات، «*جایگاه عسر و حرج؛ قانون و رویه*»، ندای صادق، شماره ۳۴-۳۵، تابستان و پاییز ۱۳۸۳
- ✓ جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *ترمینولوژی حقوقی*، تهران، نشر گنج دانش، چاپ ۱۲، ۱۳۸۱
- ✓ مجتمع قضایی خانواده ۱ تهران، مجله تعالی خانواده، تهران، نشر هودیس، شماره ۱۶-۱۷، بهمن و اسفند، ۱۳۸۴
- ✓ مجتمع قضایی خانواده ۱ تهران، مجله تعالی خانواده، تهران، نشر هودیس، شماره ۸، خرداد ۱۳۸۳
- ✓ مدنی، سید جلال الدین، *آیین دادرسی مدنی*، تهران، نشر گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۶۸
- ✓ معاونت آموزش دادگستری تهران، *مجموعه دیدگاه‌های قضایی قضات دادگستری تهران*، نشر دادیار، چاپ ۱ و ۲، ۱۳۸۰
- ✓ معاونت آموزش قوه قضائیه، *مجموعه نشست‌های قضایی - مسائل آیین دادرسی مدنی*، قم، چاپ اول، ۱۳۸۳
- ✓ معاونت آموزش قوه قضائیه، *مجموعه نشست‌های قضایی*، تهران، ۱۳۸۴